

# نابرابری جنسی در میان طبقه کارگر

گ. سپیدرودی / ح. محسنی

و زایمان آنها نمی‌تواند از بین برود یا کارهای سنگین برای زنان علی‌السویه نیست. از منظر سرمایه‌نیروی کار زنان پر خرج است و آن بخش از فمینیست‌ها که می‌خواهند بدون چالش با سرمایه، در جستجوی راهی برای رهایی زنانه از راز اصلی مسأله بی‌توجهی می‌مانند. علت اصلی نابرابری جنسی در بازار کار، تولید برای سود است که از طریق مردسالاری نیز نهادی می‌شود.

با یک نگاه کوتاه به این استدلال نئوکلاسیک‌ها مشاهده می‌کنیم این روایت در تبیین نابرابری جنسی در بازار کار در سطح پدیداری یعنی در سطح مبادله بین کار و سرمایه متوقف می‌شود و به جای تحلیل این رابطه در سطح تولید به همان‌گویی در می‌غلند. مهارت پایین، سرمایه انسانی نازل، قلت تجارب شغلی یا پایین بودن سرمایه انسانی خود صورت مسئله است و قرار است مورد بررسی علی قرار گیرند. این تئوری متأسفانه در تبیین آن ناموفق می‌ماند و به «راز درونی» ای که همانا تولید برای سود است پی نمی‌برد. این دیدگاه بر پیش‌فرض‌های نادرستی استوار است که از جمله عبارتند از این که زنان و مردان از برابری در فرصت‌های شغلی برخوردارند و بر مبنای مساوی در بازار کار رقابت می‌کنند. در این دیدگاه بازار کار اصلاً از مشخصه تقسیم جنسی برخوردار نیست و برابری جنسی در آن مفروض گرفته می‌شود. این انتقاد بر نظریه نئوکلاسیک‌ها برخلاف نظر «ژاله شادی‌طلب» تنها برای کشورهای پیرامونی صادق نیست بلکه در خود کشورهای اصلی سرمایه‌داری نیز صدق می‌کند.<sup>(۱)</sup> این تئوری مسأله را صرفاً از نقطه نظر اقتصاد کار مورد ملاحظه قرار می‌دهد و نقش عامل پدرسالاری در آن مغفود است.

تئوری دیگری که سعی کرده است نابرابری جنسی را در بازار کار تبیین کند «تئوری بازار کار دوگانه» است. برن و نوریس از جمله کسانی هستند که از این تئوری در تشریح نابرابری در بازار سود جسته‌اند. آنها معتقدند: «در جوامع سرمایه‌داری دو بازار متفاوت شکل می‌گیرد. بخش درجه اول (که وجه مشخصه آن کار مطمئن با حقوق بالا و چشم‌انداز زیادی برای ارتقاء در محیطی امن و دل‌پذیر است)، بخش درجه دوم (که ویژگی آن کارهای بی‌ثبات، کم دستمزد و اغلب غیر تخصصی است). کارفرما هر فرد کارکن را در بخشی می‌گمارد که به گمان او با استعداد، صلاحیت و مهارت‌های او بیش‌ترین تناسب را دارد. از آن‌جا که اغلب کارفرمایان درباره ویژگی‌های کارکنان زن تصوراتی کلیشه‌ای دارند، زنان به مراتب بیش از مردان ممکن است به مشاغل درجه دوم گمارده شوند.<sup>(۲)</sup> برن و نوریس خصلت دوگانه بازار کار را بیشتر با کشف «استعداد، صلاحیت و مهارت‌های» کارگران در بازار کار توضیح می‌دهند و بر این مبنای آنها را به دو بخش تقسیم می‌کنند. آنها می‌گویند: «کارفرمایان... بیش‌تر اوقات کار را با کارکنان بی‌تجربه هر دو جنس آغاز می‌کنند و تخصیص برای مشاغل بخش درجه اول بعدها با انتخاب شدن کارکنان برای کارآموزی و ارتقاء صورت می‌گیرد». اما استنادی‌نگ یکی دیگر از افرادی که این مسأله را مورد مطالعه قرار داده، معتقد است که مشاغل بخش اول، مشاغلی است که «در آنها مهارت خاص و متناسب با احتیاج مؤسسه مورد نظر و در این قسمت در نتیجه نیاز کارفرما به ثبات، مزدهای بهتری به نیروی کار پرداخت می‌شود و دور نمای پیشرفت بهتری ارائه

کمک به خودسازمان‌یابی جنبش کارگری بدون شناخت عینی از لایه‌ها و بخش‌های مختلف آن ناممکن است. بنابر این ضروری است یک تحلیل روشن از ترکیب کارگران داشته باشیم. تردیدی نیست که صرف بررسی به سازمان‌یابی کارگران منجر نمی‌گردد، اما بدون ساختار درونی طبقه کارگر چنین شناختی نیز کمک به خودسازمان‌یابی کارگران، اگر ناممکن، ولی بر پایه لرزانی قرار خواهد گرفت. این نوشته کوششی است در جهت بررسی برخی از مسائلی کارگران زن. در این چهارچوب ابتدا به طور اجمالی مبانی نظری نابرابری جنسی در درون طبقه را مرور می‌کنیم و سپس به فرآیند تحولات در بازار کار، اشتغال زنان و شاخه‌هایی که زنان در آن به کار مشغولند نگاهی می‌اندازیم و در انتها مطالبات و اشکال سازمان‌یابی آنها مورد تأمل قرار می‌دهیم.

## برخی تئوری‌های مربوط به نابرابری جنسی

تولید و بازتولید تسلط سرمایه به نیروی کار از عوامل متعددی ریشه می‌گیرد. یکی از پایه‌هایی که این مناسبات را بقا و دوام می‌بخشد شکاف‌هایی است که در درون طبقه وجود دارد. از جمله شکاف‌هایی که به سهم خود کمک می‌کند نظام سلطه سرمایه بر کار تداوم یابد شکاف جنسی میان کارگران است. اما سؤال این است چرا بین کارگر مرد و زن تفاوت، اختلاف و حتی نابرابری وجود دارد؟ این شکاف و نابرابری را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ منافع سرمایه‌داران در این میان چگونه تأمین می‌شود؟ موقعیت و منافع کارگران مرد در این رابطه چگونه است؟ این نابرابری فقط ریشه‌های اقتصادی دارد یا در سطح فرهنگی نیز می‌توان ردپای آن را نشان داد؟ اینها بخشی از سئوالاتی هستند که در این رابطه مطرح هستند.

در رابطه با تبیین نابرابری جنسی در بازار کار تاکنون تئوری‌های متعددی ارائه شده است. یکی از این تئوری‌ها که به تئوری نئوکلاسیک‌ها معروف است بر این باور استوار است که «به علت مهارت پایین»، «به واسطه سرمایه انسانی نازل»، «به علت دوری از دنیای کار در دوره زایمان و بچه‌داری»، «به خاطر مشخصه وضعیت جسمی»، «به علت فقدان تراکم و تجارب شغلی» بهره‌وری زنان نازل است پس دستمزد زنان کمتر از مردان است. بر مبنای این دیدگاه «درآمد زن‌ها به این علت کمتر از مردهاست که زن‌ها از سرمایه انسانی کمتری، که عمدتاً در آموزش و پرورش است بهره‌مند می‌شوند و از این رو بهره‌وری کار پائین‌تری هم دارند»<sup>(۳)</sup>

این تئوری در رابطه با نابرابری جنسی از منظر سود و زیان و از نقطه نظر منافع سرمایه و کارفرما می‌نگرد. تردیدی نیست که این تئوری در تبیین نابرابری بر روی بخشی از واقعیت انگشت می‌گذارد و مسأله را بر مبنای منطق سرمایه‌داری و سازماندهی نیروی کار توضیح می‌دهد. البته مهارت پائین می‌تواند در میان بخشی از زن‌ها از بین برود سرمایه انسانی یا به عبارت دیگر آموزش زنان نیز می‌تواند در شاخه‌هایی توسعه و تکامل پیدا کند. اما واقعیت این است که وجه مشخصه جسمی زنان و زایمان آنها نمی‌تواند در شاخه‌هایی توسعه و تکامل پیدا کند. اما واقعیت این است که وجه مشخصه جسمی زنان

می‌گردد»<sup>(۱)</sup> استاندینگ با تفکیک مشاغل به «مشاغل رو به تعالی» و «مشاغل بدون تحرک» به جنبه‌هایی از مسأله نقطه نظر کارفرما روشنایی می‌اندازد. او به ثبات کارگر، به جابه‌جایی زن‌ها در هنگام زایمان تأکید می‌کند و احتمال جذب زن‌ها در مشاغل ثانویه را از این زاویه مورد بررسی قرار می‌دهد. مقایسه این دو تحلیل نشان می‌دهد که برن و نوریس خصلت دوگانه بازار کار را بیشتر بر مبنای صلاحیت، استعداد و مهارت خود کارگران توضیح می‌دهند، در حالی که استاندینگ بیشتر بر مبنای نیاز واحدهای تولیدی و نیاز مؤسسه‌ها و نهادهای کارفرمایان و سرمایه‌داران بیان می‌کند.

هر دو گرایش نظری اما به طور سراسر و صریح به فلسفه وجودی بازار کار دوگانه که همانا تولید برای سود است انگشت نمی‌گذارند. سازماندهی کار، ساختار سلسله مراتب آن، دوگانه بودن بازار کار، شیوه‌های متفاوت مدیریت، وجه مشخصه نیروی کار همه و همه در خدمت کسب سود کارفرما عمل می‌کنند و از این زاویه است که باید مورد توجه قرار گیرند. مشکل تئوری بازار کار دوگانه صرفاً این نیست که نقش پدرسالاری را در نهادی کردن نابرابری نادیده می‌گیرد بلکه اساساً این است که نمی‌تواند علت وجودی دوگانه بودن بازار کار را در خود سطح تولید تبیین کند. این تئوری هر چند در توصیف بخشی از واقعیت موفق است اما در تجزیه تحلیل آن ناموفق. این تئوری نظیر تئوری نئوکلاسیک‌ها در تبیین «دوگانه» بودن بازار ناتوان می‌ماند و همه جنبه‌های مسأله را مورد بررسی علمی قرار نمی‌دهد. این تئوری در بهترین حالت به برخی از واقعیت‌ها در سطح تولید اشاره می‌کند و بخش دیگر را نادیده می‌گیرد. برای مثال دکس در انتقاد بر این تئوری عنوان کرده است که: «بعضی زنان در بازار اولیه مردانه استخدام می‌شوند و هر یک از بخش‌های زنانه بازار هم دو بخش اولیه و ثانویه دارد»<sup>(۲)</sup> و مسأله آخر این که این تئوری نقش کار خانگی را در بازتولید دوگانگی در بازار کار نادیده می‌گیرد، و تبعیض جنسی را از قلم می‌اندازد.

تئوری دیگری که حدودی زیاد توانسته است نابرابری جنسی را مورد تحلیل ژرف و عمیق قرار دهد تئوری سوسیال فمینیسم است. این تئوری با طرح پرسش‌های بنیادین خود ناظر بر این که «چگونه تقسیم نسبتاً مساوی و برابر کار بر اساس جنسیت تبدیل به تقسیم کار نابرابر می‌شود و چگونه در دنیای مدرن تقسیم سلسله مراتبی کار به کار مزدوری بسط پیدا کرده است» به قلب مسئله نزدیک می‌شود. هایدی هارتمن یکی از سوسیال فمینیست‌های معروف در مقاله ارزنده خود به نام «سرمایه‌داری، پدرسالاری و جدایی شغلی بر اساس جنسیت» ناکافی بودن تحلیل‌های مکاتب دیگر و طرح درست مسأله را چنین بیان می‌کند «اگر گرایش نظری سرمایه‌داری خالص این بود که تمامی تفاوت‌ها و اختلافات قراردادی و مستبدانه بر کارگران را از میان بردارد، پس چرا زنان هم‌چنان در بازار کار پائین‌تر از مردان قرار دارند؟ پاسخ‌های داده شده به این سؤال بسیارند و طیفی از نظرات را شامل می‌شود از نئوکلاسیک‌ها که این روند را هنوز کامل نمی‌دانند و معتقدند کاستی‌های بازار جلوی تکامل آن را گرفته است تا نظرات رادیکالی که معتقد است تولید نیاز به سلسله مراتب دارد حتی اگر بازار به شکل صوری مستلزم «برابری» باشد. به نظر من تمامی این پاسخ‌ها و توضیحات یک چیز را نادیده می‌گیرند و آن نقش مردان، یعنی مردان عادی، مردان از هر نوع، مردان کارگر در زیر دست نگه داشتن زنان در بازار کار است»<sup>(۳)</sup>. هارتمن از یک طرف با مرزبندی با کسانی که می‌خواهند سیستم سرمایه‌داری را تیرنه کنند می‌گوید: «بحث من با دیدگاه‌های سنتی اقتصاددانان نئوکلاسیک و مارکسیست تفاوت دارد. هر دو این نظریات پایه‌های مادی سیستم پدرسالاری را نادیده می‌گیرند. اقتصاددانان نئوکلاسیک تمایل به تیرنه سیستم سرمایه‌داری دارند و جدایی مشاغل بر اساس جنسیت را به عوامل بیرون‌زای ایدئولوژیک مثلاً تمایلات جنس‌گرایانه نسبت می‌دهند.» و از طرف دیگر با مرزبندی با کسانی که منافع عمومی مردان از جمله مردان کارگر را نادیده می‌گیرند می‌گوید: «اقتصاددانان مارکسیست تمایل دارند جدایی جنسی در مشاغل را به گردن سرمایه‌داران بیان‌اند و نقش مردان کارگر و تأثیر قرن‌ها روابط اجتماعی پدرسالارانه را نادیده بگیرند». او مبنای نابرابری جنسی در درون طبقه را به طور اثباتی و مستدلی چنین بیان می‌کند: «جایگاه امروزی زنان در بازار کار و نظم جاری در رابطه با جدایی شغلی بر اساس جنسیت نتیجه روند طولانی همکاری سرمایه‌داری و پدرسالاری است. من بر نقش کارگران مرد در این روند تأکید دارم زیرا معتقدم این تکیه و تأکید ضرورت دارد. اگر زمان‌هایی زنان از فرومایگی و خلاصی مردان از ستم طبقاتی و

استثمار فرار رسیده، مردان را باید مجبور کرد جایگاه مطلوب خود را در بازار کار (در بازار کار و در خانه) رها کنند. در حقیقت سرمایه‌داران زنان را به عنوان نیروی غیرماهر و با دستمزد کم به کار گرفته‌اند تا دستمزد مردان کارگر را کم‌تر کنند. این اما هنوز آغاز ماجرا است. همبستگی و همکاری مردان برای حمایت از جامعه پدرسالارانه، با سلسله مراتب مردانه، روزی گریبان خود مردان را خواهد گرفت».

زیلا آیزنشتاین یکی دیگر از سوسیال فمینیست‌ها نیز در این رابطه نکته ژرفی را طرح می‌کند که بر جنبه‌های دوگانه ستم جنسی مسأله روشنایی می‌اندازد. او می‌گوید: «ستم بر زنان انعکاس استثمار او به عنوان کارگر مزدبگیر در جامعه سرمایه‌داری و هم زمان انعکاس روابطی است که زندگی او را در سلسله مراتب جنسی پدرسالارانه تعیین می‌کند. روابطی که او را به عنوان کارگر خانگی و مصرف‌کننده در نظر می‌گیرد. قدرت و یا عکس آن ستم، توأمان ناشی از جنسیت و طبقه است و این امر از طریق ابعاد ایدئولوژیک و مادی پدرسالاری و سرمایه‌داری آشکار می‌گردد. ستم در برگیرنده استثمار نیز هست اما ابعاد پیچیده‌تری از واقعیت را منعکس می‌کند. ستم روابط سلسله مراتب تقسیم کار و جامعه را بر اساس جنسیت بازتاب می‌دهد. این نظام ستم که بر وابستگی متقابل سرمایه‌داری و پدرسالاری و عملاً در زندگی روزمره ما جریان دارد از من سرمایه‌داری پدرسالارانه نام نهادهام»<sup>(۴)</sup>.

چنان‌که مشاهده می‌کنیم نظریه‌پردازانه سوسیال فمینیسم با روشن کردن ستم در حوزه تولید نه تنها نقش سرمایه‌داری را در فرو دست بودن زنان به خوبی تشریح کرده‌اند بلکه با روشن کردن ستم در درون طبقه (در حوزه بازتولید) مبنای صحیحی برای تشریح نابرابری در میان طبقه کارگر فراهم آورده‌اند. سوسیال فمینیست‌ها در یک ترکیب درست به همه جلوه‌های ستم بر زن روشنایی می‌اندازند. علت تعیین‌کننده فرودستی زنان در جوامع کنونی سرمایه‌داری است اما پدرسالاری نیز بر ستم سرمایه‌داری این امر را نهادی و تکمیل می‌کند. نادیده گرفتن هر یک از این دو عامل خطایی فاحش محسوب می‌شود.

رابطه سرمایه‌داری با پدرسالاری البته همیشه ثابت، دارای یک خصلت و از ابعاد یکسان برخوردار نبوده است بلکه در طول زمان دچار تحول و تغییرات معینی شده است. رابطه سرمایه‌داری با پدرسالاری را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. در دوره اول که تا اواخر قرن نوزدهم طول کشید تمام اعضای خانواده به کار مشغول بودند و زنان و کودکان در سطح گسترده وارد بازار کار می‌شوند. در این دوره که با افزایش مطلق زمان کار و با دستمزد نازل توأم است سرمایه‌داری از مدلی از انباشت تبعیت می‌کند که در آن اخذ سود به نحو عقلانی صورت نمی‌گیرد. هر سرمایه‌دار به طور فردی و بر مبنای اخذ حداکثر سود عمل می‌کند و از یک دید بلند مدت و عمومی‌تری به بازتولید نیروی کار نمی‌نگرد. این شیوه انباشت سرمایه بقای نسل کارگری را مورد تهدید جدی قرار می‌داد و بازسازی قوای جسمی و روحی آنان را ناممکن می‌ساخت. در دوره دوم مبارزات کارگران کاهش ساعات کار و بلا رفتن دستمزد‌ها را سبب می‌شود. تحولات تکنیکی نیز بازدهی کار و در نتیجه دستمزد متناسب با آن را ارتقاء می‌دهد. این امر باعث تحول در نهاد خانواده می‌گردد که با مرد نان‌آور مشخص می‌شود. در این دوره مردان در تولید قرار دارند و زنان در کارخانگی و طیفه تجدید تولید روزانه یعنی ارائه خدماتی نظیر شستشو، پخت و پز، نظافت، و بازتولید نسلی نیروی کار را بعهده دارند.

دوره سوم از دهه هفتاد به بعد شروع می‌شود. در این دوره دستمزد نسبت به بارآوری نیروی کار گرایش نزولی از خود نشان می‌دهد. شدت کار و در نتیجه شدت استثمار افزایش پیدار می‌کند در این دوره کارخانگی نزد سرمایه‌جذابیت خود را از دست می‌دهد و ورود زنان به بازار کار به خاطر امکان شدت استثمار گسترش پیدا می‌کند. در این دوره نیروی ذخیره برای کار که در زمین یا در اشکال تولیدی کوچک بیتوته می‌کردند نیروی کار برای سرمایه عرضه نمی‌کردند و با کاهش و کمبود آن روبرو می‌شویم. در این دوره مبارزات زنان گسترش پیدا می‌کند به علاوه به علت پیشرفت تکنیک و وسایل خانگی و صنایع وابسته به آن نظیر مواد غذایی، لباس‌شویی... اهمیت کارخانگی هم کاهش پیدا می‌کند. در عوض شاخه‌هایی از اقتصاد گسترش پیدا می‌کند که به کار زنان نیاز دارد. این مجموعه تحولات باعث می‌شود که شکل جدیدی از خانواده که مشخصه آن دو نان‌آور است بوجود آید.<sup>(۵)</sup> مقایسه این سه دوره نشان می‌دهد که سرمایه‌داری در سطح هر واحد تولیدی

از تفاوت‌های جنسی بهره‌برداری می‌کند اما در دوره اول ابعاد و خصلت بهره‌کنشی را به نحوی وحشیانه و غیرعقلانی حتی در چارچوب سرمایه‌داری به پیش می‌برد. در دوره دوم از پدرسالاری مستقیم‌تر و عریان‌تر مورد استفاده قرار می‌دهد اما در حوزه سطح عمومی یا بازتولید نیروی کار.

در دوره سوم علیرغم جذب گسترده زنان در بازار کار نابرابری بین زنان کارگر و مردان بیشتر در فرصت‌های شغلی خود را نشان می‌دهد. در این دوره زنان بیشتر در کارهای «پاره وقت» به کار مشغولند و بی‌ثباتی در اشتغال وجه مشخصه کارهای آنها را تشکیل می‌دهد. اما چه چیزی در هر سه دوره مشترک است و خصلت ذاتی آنها را تشکیل می‌دهد؟ واقعیت این است که سرمایه‌داری به لحاظ تئوریک و در سطح انتزاعی پدرسالار نیست، نژادپرست نیست. آن‌چه که به این سه دوره معنا می‌بخشد همانا تولید برای سود است. از نقطه نظر تئوریک قابل تصور است که سرمایه‌داری بدون پدرسالاری یا نژادپرستی به حیات خود ادامه دهد. سرمایه‌داری در سطح حقوقی - سیاسی از مفهوم برابری دفاع می‌کند هر چند در سطح واقعیت و به طور عملی نابرابری را نهادی و آن را سازمان می‌دهد. سرمایه‌داری از طریق اعلان برابری، نابرابری را به وجود می‌آورد. سرمایه نیازی به اجبار فرا اقتصادی ندارد، بلکه از طریق اجبار اقتصادی می‌تواند این هدف را دنبال کند. دلیل این امر نیز روشن است. سرمایه‌داری انحصار وسایل تولید را در دست دارد و در سطح انتزاعی و تئوریک نیازی به قهر سیاسی یا امتیازات سیاسی حقوقی ندارد. البته این حرف نباید تحت هیچ بشریطی به این معنا فهمیده شود که سرمایه‌داری در عمل از مردسالاری یا نژادپرستی یا... استفاده نمی‌کند.

این مسأله را از زاویه رابطه سرمایه‌داری و جنبش فمینیستی نیز می‌توان مشاهده کرد. با اینکه ردپای جنبش فمینیستی به قرن نوزده برمی‌گردد ولی تا مدت‌ها این نهضت به یک جنبش عمومی و فراگیر تبدیل نشده است. این جنبش درست در بطن «انقلاب جنسی» یعنی با ورود گسترده زنان در بازار کار که با تضعیف پدرسالاری توأم بود به یک نهضت توده‌ای تبدیل شده است. کار ارزان و بی‌مهات، کالا شدن نیروی کار زنان، انتقال بخشی از کار خانگی به جامعه و رویارویی مستقیم زنان با خود نظام سرمایه‌داری و شیوه تولید آن بود که اساساً بستر اصلی را برای زنان آماده ساخت و زمینه‌های مساعدی برای تکوین گسترده جنبش فمینیستی فراهم آورد. بنابر این آنچه باعث تکوین جنبش فمینیستی شد از پدرسالاری خود سرمایه‌داری بود. این واقعیتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

## نابرابری جنسی در ایران

نابرابری جنسی در ایران از مختصاتی برخوردار است که ضروری است به طور اجمالی به آن نگاهی بیاندازیم. واقعیت این است که برای فهم و دریافت نابرابری جنسی در میان طبقه کافی نیست که بدانیم کدام تئوری می‌تواند این مسأله را به خوبی تشریح کند یا فراز و فرود رابطه سرمایه‌داری و پدرسالاری در طول زمان چگونه بوده و از کدام مراحل عبور کرده است، بلکه علاوه بر این‌ها لازم است بدانیم که سرمایه‌داری در ایران کدام وجه مشخصه‌ای را داراست و ایدئولوژی و گفتمان غالب رژیم اسلامی در رابطه با زنان کدام است و در جریان عمل چه پیگیری یافته است.

ایران یک کشور پیرامونی سرمایه‌داری است که مشخصه حاشیه‌ای بودن آن اثرات معینی بر ساختار نیروی کار برجای می‌گذارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. سرمایه‌داری در ایران به صورت ناموزون وجود آمده بدین معنا که بخش‌هایی از اقتصاد آن نسبتاً رشد یافته است و بخش زیادی از آن عقب مانده. به علاوه سرمایه‌داری در ایران به صورت گسیخته تکوین پیدا کرده است. بخش‌ها و شاخه‌های اقتصاد برخلاف کشورهای اروپایی نه تنها در ارتباط با هم قرار ندارند بلکه برعکس در جهت متضاد یا دستکم در حالت خنثی قرار دارند. به علاوه سیاست‌های رژیم‌های پهلوی و اسلامی نیز بر ساختار اقتصادی اثرات معینی برای گذاشته‌اند که لازم است به آنها توجه شود. در دوره پهلوی اقتصاد تا حد معینی رشد داشته و در دوره جمهوری اسلامی با رکود و تورم افسار گسیخته توأم بوده است. موقعیت اقتصادی ایران نه تنها نسبت به کشورهای هم‌جوار بهتر نشده بلکه بدتر شده است. به علاوه موقعیت اقتصادی حتی نسبت به دوره شاه نیز خراب‌تر گشته است. علت این وضعیت را باید در محاصره اقتصادی، سیاست

خودکفایی، جنگ با عراق... جستجو کرد. در این دوره سوداگری رشد سرطانی پیدا کرد و با روآوری به تجارت و عملیات احتکاری تقاضا برای اشتغال را به شدت کاهش داده است. به علاوه در این دوره اقتصاد سایه به مراتب گسترش پیدا کرده است. حتی برخی معتقدند که ۵۰ درصد اقتصاد ایران به یک اقتصاد زیرزمینی تبدیل شده است. اقتصاد زیرزمینی اولین نتیجه‌ای که به بار می‌آورد مرز کارگر رسمی و غیررسمی، مرز کارگر با فروشنده و دست‌فروش، کارگاه بزرگ با کارگاه کوچک را درهم می‌ریزد. در دوران استقرار رژیم اسلامی وزن اقتصاد دولتی نه تنها کاهش پیدا نکرده، بلکه افزایش نیز یافته است. مجموعه عناصر فوق بر ساختار نیروی کار اثراتی برجای گذاشته که در دنباله‌ی نوشته بدان‌ها خواهیم پرداخت. عامل دیگری که در این بررسی ما باید مورد توجه قرار گیرد مسأله مذهب و نقش روحانیت حاکم است. تردیدی نیست که فقهای حاکم تفسیر خود را از مایه‌های پدرسالارانه و مردسالارانه‌ای از دین اسلام برگرفته‌اند که در آن برتری مردان بر زنان امر بدیهی تلقی می‌شود. حاکمیت سیاسی چنین دیدگاهی بر کشور بدون تردید فرودستی زنان را در مقابل مردان شدت بخشیده، بر ابعاد و عمق آن افزوده و از طریق نهادها و دستگاه‌های مذهبی آنرا نهادینه و تثبیت کرده‌اند.

ستون فقرات ایدئولوژی رژیم روایت ویژه‌ای از اسلام است که بر مبنای منافع فقهای حکم استوار است. در این ایدئولوژی انسان‌ها از حقوق برابر اجتماعی برخوردار نیستند بلکه بر مبنای تقسیم‌بندی‌های «شرع انوار و خدادادی» از جمله جنسی تقسیم شده‌اند. مختصات این نگرش تا آنجا که به بحث ما برمی‌گردد به طور کلی دارای چند جنبه است که می‌توان به صورت زیر آن را فرموله کرد:

۱. زنان پیشاپیش در «جایگاه طبیعی و خدادادی» قرار دارند. حقوق آنها نه توسط انسان‌ها بلکه توسط شارع مقدس از قبل تعیین شده است.

۲. نقش اجتماعی زنان به عنوان همسر تعیین شده که یک رشته خدمات (کارهای خانگی) را برای مرد (نان‌آور) فراهم می‌کند. کدبانو نام مناسبی است که این نگاه از زنان را به خوبی بیان می‌کند.

۳. الگوی ایده‌آل زن مادری است. کسی که وظیفه دارد برای نان‌آور خانواده بچه بزاید و به نگهداری آن بپردازد. بیهود نیست که شعار مورد علاقه رژیم این است که «بهشت زیر پای مادران است».

۴. مردان هر وقت تشخیص دهند از این حق برخوردار خواهند بود که قرارداد کار زنان را بر مبنای امور اعتباری تحت عنوان «ممنوعیت قانونی و شرعی» لغو کنند.

مقایسه نقطه عزیمت و هدف‌های سرمایه‌داری با رژیم اسلامی در برخورد با زنان نشان می‌دهد که اولی بر مبنای سود و زیان و از زاویه عقلانیت اقتصادی است که نابرابری جنسی بین مردان با زنان را دامن می‌زند. در حالی که دومی با معیارهای اخلاقی - دینی و با قرار دادن زن در جایگاه طبیعی و خدادادی این هدف را دنبال می‌کند. معیار سرمایه‌داری در نهادی کردن این نابرابری اقتصادی است. معیار رژیم فقها به علت کهنتری، فرودستی و نابالغ بودن زنان از منظر مذهبی است. سرمایه‌داری برای نشان دادن تفاوت زن و مرد توجیه عقلانی و مادی می‌تراشد در حالی که رژیم فقها برای این نابرابری دست به دامن خدا می‌شود و آن را امری به قول علامه طباطبائی «فطری» می‌داند. سرمایه‌داری به زنان به عنوان ابزار تولید می‌نگرد در حالی که رژیم فقها آنها را بندگان درگاه خدا برای تولید مثل می‌داند. مشکل نابرابری زنان با مردان البته به منافع سرمایه‌داران یا تبلیغات ایدئولوژیک مذهبی رژیم اسلامی منحصر نمی‌شود بلکه واقعیت «غیرعقلانی» تا حدودی زیاد توسط مردم نیز پذیرفته شده است. البته در این رابطه قصد نداریم که ششستوی مغزی رژیم اسلامی را در دوران حاکمیت بیست و چند ساله آن مخصوصاً در برهه‌های تحصیلی یا دستکاری در افکار عمومی که به طور منظم و پیگیر از طریق رسانه‌های عمومی اعمال می‌شود نادیده بگیریم، یا منافع اقتصادی طبقه سرمایه‌دار را از قلم بیاندازیم، بلکه تأکید بر این است که فرودستی زنان به قبل از حاکمیت رژیم اسلامی برمی‌گردد و از مایه‌های پدرسالاری و مردسالاری در فرهنگ ایرانی تغذیه می‌کند. مراجعه به یک نمونه از نظرسنجی در رابطه با «مهم‌ترین وظیفه زن» در میان مردم نشان می‌دهد که اخلاق مردسالارانه تا چه حد در جامعه ما نهادی شده است. در یکی از نظرسنجی‌هایی که توسط مرکز پخش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی صورت گرفته است نتایج آن به قرار زیر است: «به طور کلی در جامعه مورد بررسی ۶۶/۵ درصد معتقد بوده‌اند که مهم‌ترین وظیفه زن

خانه‌داری است». در همین نظر سنجی ۳۳ درصد پاسخگویان معتقد بوده‌اند که زنان به دلیل مشکلات و ویژگی‌های خاص، برای پست وزارت مناسب نیستند.<sup>(۶)</sup> البته وجود افکار عقب مانده و ارتجاعی را نباید کاملاً و انحصاراً به پای زنان نوشت. بلکه برعکس تا حدود زیادی این امر را باید محصول ممانعت شوهران و به طور کلی مردان تلقی کرد. شیرین احمدنیا در این رابطه به تحقیقی دست زده که به جنبه‌هایی از این مسأله روشنی می‌بخشد. او می‌گوید: «یافته‌های تحقیقی که نگارنده درباره مادران در شهر تهران انجام داده نشان می‌دهد که در میان آن دسته از مادران نمونه تحقیق (جمعیت پاسخگو) که صرفاً خانه‌دار محسوب شده و به هیچ‌گونه فعالیت کاری در ازای درآمد اشتغال نداشتند، ۴/۴۸ درصد، یعنی نزدیک به نیمی از ایشان، اظهار داشته بودند که در صورت فراهم بودن شرایط، تمایل به احراز نقش شغلی یعنی اشتغال به کار دارند. صرف‌نظر از رقم ۱۲/۹ درصد از پاسخگویان که نظر خاصی در این رابطه ابراز ننموده بودند، ۷/۳۸ درصد مابقی پاسخگویان نسبت به کار کردن اظهار عدم تمایل نموده‌اند. پس از جویا شدن محقق از دلیل یا دلایلی که برای تمایل خود داشتند، مشخص گردید که عمده‌ترین دلیلی که این دسته از پاسخگویان به آن ارائه کرده‌اند (۲۲/۴ درصد کل پاسخ‌ها) این بوده که شوهران‌شان با کار کردن آنان موافقت ندارند. به عبارت دیگر، ملاحظه می‌شود که در صورت موافقت شوهران با کار کردن همسران‌شان، عده‌ی بیش‌تری از زنان پاسخگو در واقع طالب احراز نقش شغلی بوده‌اند و آن را امری مطلوب‌تر می‌نمودند»<sup>(۷)</sup>

این بخش از بحث را اگر بخواهیم خلاصه کنیم تبعیض و نابرابری علیه زنان در ایران اولاً ناشی از وجود خودنظام سرمایه‌داری است. وجود نابرابری‌های سیاسی - حقوقی، مهم‌تر از آن وجود نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی، فقدان تأمین اجتماعی خدمات اساسی زنان را در موقعیت فرودست نگه داشته و روحیه عزت‌نفس و برابر طلبی را در آنها در هم شکسته است. ثانیاً بخشی از مسایل زنان در ایران امروز، ناشی از موجودیت فاجعه‌بار حکومت مذهبی است که قوانین عهد بوقی آن زنان را نصف مردان می‌پندارد. در این باره باید توجه داشته باشیم که فقه اسلامی تحت شرایط جامعه قبیله‌ای و ماقبل فئودالی شکل گرفته و در چنین شرایطی برابری حقوق زنان و مردان بی‌معناست.

قوانین فقهی اساساً بر پایه برتری جنس مذکر بر مؤنث استوار است. بر پایه این قوانین زنان در همه حوزه‌های اجتماعی، از حقوق کمتر از مردان برخوردارند. جدا کردن محیط کار، سرکوب غرایز انسانی و فشارهای بیرحمانه و خشن علیه زن و مرد در ایران ریشه در فرهنگ سنتی و گرایش‌ها و عناصر ارتجاعی آن دارد که حتی با برقراری یک حکومت دموکراتیک نیز ضرورتاً از بین نمی‌رود. این نابرابری‌ها در فرهنگ سنتی ما ریشه دارند و طبعاً بدون مبارزه با پیش‌دواری‌های ریشه‌دار موجود در خانواده‌ها و روشنگری عمومی در مقیاس وسیع قابل حل و فصل نیستند. کمتر پنداری زنان با حقوق نابرابر سیاسی فرق دارد. کمتر پنداری محصول استقرار رژیم فقهی نیست، بلکه این پیش‌دواری خود در به قدرت رساندن رژیم اسلامی نقش مهمی داشته است. به علاوه فراموش نکنیم که زنان خود نیز در باز تولید این مسأله نقش مهمی دارند و در واقع فرودستی دختران قبل از هر چیز از طرف مادران جا انداخته می‌شود. این نابرابری‌ها بدون تغییرات بنیادی در نظام فرهنگی ارزشی جامعه، بدون تبلیغات آگاهانه در این راستا حل شدنی نیست. به علاوه زوال این نابرابری‌ها بدون به میدان آمدن نیروی عظیم و میلیونی خود زنها، بدون مبارزه سازمان‌یافته آنان امری ناممکن است.

### نگاهی به تحولات ساختار اشتغال زنان از رژیم پهلوی تا کنون

در این بخش به مقایسه اشتغال زنان در دوره پهلوی با رژیم اسلامی می‌پردازیم. در این بخش، بحث ما صرفاً بر روی افشاگری درباره نابرابری جنسی در دوره شاه و یا رژیم اسلامی متمرکز نیست. بلکه علاوه بر آن بر این اساس استوار است که پیش‌تاریخ کارگران زن و مختصات ساختار شغلی آنها را نشان دهیم. تمرکز این بخش روی این پرسش است که ساختار شغلی زنان کارگر در این دوره‌ها چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است و در شرایط کنونی کم و کیف آنها چه گونه است، درجه تمرکز و شاخه اقتصادی که زنان بدان مشغولند از چه ویژگی برخوردار است.

در رژیم شاه ۳ آمارگیری بزرگ در سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ انجام شده

است. در سال ۱۳۳۵ جمعیت بالای دهسال زنان ۶ میلیون و ۲۴۲ هزار نفر بوده‌اند از این جمعیت ۵۷۶ هزار نفر آن را جمعیت فعال تشکیل می‌دادند. در عوض ۵ میلیون و ۶۶۶ هزار نفر غیرفعال بوده است. از ۵۷۶ هزار نفر فعال زن ۵۷۳ هزار نفر آن دارای شغل بوده‌اند و ۳ هزار نفر آنها بیکار بوده‌اند. در این سال نرخ بیکاری ۵٪ و نرخ واقعی فعالیت ۹/۲ و سهم زنان در بازار کار ۹/۷ درصد بوده است. در سال ۱۳۴۵ جمعیت بالای دهسال زنان اندکی رشد داشته است و به ۸ میلیون ۲۰۶ هزار نفر می‌رسد. از این تعداد ۱ میلیون ۳۳۳ هزار نفر آن فعال بوده‌اند و مابقی یعنی ۷ میلیون و ۱۷۳ هزار نفر آن غیرفعال بوده است. تعداد زنان شاغل در سال ۱۳۴۵، ۹۴۴ هزار نفر و تعداد بیکاران زن ۸۹ هزار نفر بوده‌اند. در این سال نرخ بیکاری ۸/۶٪، نرخ واقعی فعالیت ۱۲/۶ و سهم زنان در بازار کار ۱۴/۵ درصد بوده است. آخرین آمار از ساختار و موقعیت زنان به ۱۳۵۵ برمی‌گردد. در این سال جمعیت زنان بالای دهسال به ۱۱ میلیون و ۲۳۲ هزار نفر رسید. از این تعداد ۱ میلیون و ۴۴۹ هزار نفر فعال بوده‌اند و ۷ میلیون و ۷۸۳ هزار نفر آن غیرفعال. زنان شاغل به ۲ میلیون و ۲۱۲ هزار نفر افزایش یافتند و تعداد زنان بیکار نیز به ۲۳۷ هزار نفر رسید. نرخ بیکاری ۱۶/۴٪ و نرخ واقعی فعالیت ۱۲/۹ و سهم زنان در بازار کار به ۱۴/۸ درصد رسید که از آن زمان تاکنون نرخ اشتغال زنان به این مرحله نرسیده است. با در دست داشتن چنین تصویری از ویژه‌گی‌های کمی اشتغال زنان اکنون این بررسی را لازم است از زوایه چگونگی ساختار اشتغال پی‌بگیریم و نحوه‌ی توزیع کارگران زن در شاخه‌های اقتصادی را مورد تأمل قرار دهیم.

بررسی آماری که در سال ۱۳۵۵ صورت گرفته نشان می‌دهد که از یک میلیون و ۲۱۲ هزار کارگر زن ۲۲۸ هزار نفر از آنها در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند.

۶۵۱ هزار نفر از زنان در بخش صنعت و ۳۳۳ هزار نفر در بخش خدمات به کار مشغول بوده‌اند. متأسفانه آمار دقیقی از توزیع کمی کارگران زن در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات وجود ندارد. همانطور که مهرانگیز کار می‌گوید «دسترسی به ریز مشاغل زنان در سال‌های ۵۵-۱۳۳۵ به علت فقدان اطلاعات مورد نیاز امکان‌پذیر نیست. طبقه‌بندی مشاغل سرشماره‌ها نیز چندان دردی را دوا نمی‌کند و نتایج سرشماری سال ۱۳۵۵ برای مشاغل تفصیلی (کد سه رقمی) زنان استخراج نشده است. بعضی از بررسی‌ها اما گوشه‌ای از مختصات اشتغال زنان در دوره مزبور را منعکس می‌کند. یک بررسی از سال ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که «بیش از ۳۷ درصد از زنان شاغل شهری در مشاغل حرفه‌ای و فنی به کار مشغول بوده‌اند، پس از آن بزرگ‌ترین نسبت را شاغلین در تولیدات صنعتی (حدود ۳۱ درصد) داشته‌اند که نسبت به سال ۴۵ این نسبت کاهش یافته است»<sup>(۸)</sup> در سال ۱۳۵۵ «بیش از نصف نیروی کار مشاغل تولیدی را زنان کارگر تشکیل می‌دادند و تا سال ۱۳۵۶ این رقم به طور متوسط سالانه ده درصد کاهش یافته است. در نتیجه حدود ۴۰۰ هزار کارگر زن از فعالیت‌های تولید کنار رفتند. اشتغال صنعتی زنان که قبلاً ۲/۳۸ درصد اشتغال صنعتی کشور را تشکیل می‌داد به ۵/۱۴ درصد تنزل یافت»<sup>(۹)</sup> در سال ۱۳۵۰، ۱/۵۹ درصد نیروی کار زنان شهری در بخش غیررسمی کار می‌کردند.<sup>(۱۰)</sup>

سوداگر مختصات اشتغال زنان در این دوره را چنین گزارش می‌کند: «بخش‌های صنعت و خدمات دو بخش عمده‌ای بودند که زنان در آنها فعالیت بیشتری داشتند. در ۴۰،۱۳۴۵ درصد و در سال ۱۳۵۵، ۲/۳۸ درصد شاغلان بخش صنعت را زنان تشکیل می‌دادند. هر چند نسبت زنان شاغل در این فاصله کاهش اندکی نشان می‌دهد (۹/۱ درصد) اما تعداد آنها از ۵۰۹ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۶۳۹ هزار نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. شایان ذکر است که در این سرشماری درصد بالایی از زنان شاغل در این بخش را کارگران زن کارگاه‌های قالبی تشکیل می‌دادند»<sup>(۱۱)</sup> نگاهی به آمار اشتغال از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ نشان می‌دهد که شمار زنان شاغل ۵۷۳۰۰۰ نفر به ۱،۲۱۲،۰۲۰ نفر در این دوره افزایش یافته است، یعنی از ۹/۷ درصد سهم زنان در بازار کار به ۱۴/۸ درصد در سال ۱۳۵۵ رسیده است. معجزه‌دار رابطه با ویژگی اشتغال زنان دوره شاه پاره‌ای از پژوهشگران انتقاداتی وارد کرده‌اند که به قرار زیر می‌باشد. مثلاً سوداگر درباره مختصات عمومی اشتغال زنان در دوره شاه می‌گوید «زنان رفته رفته در مشاغل فنی و حرفه‌ای و کارهای بازرگانی و اداری راه یافتند معدودی نیز به مقام‌های بازاری گمارده شدند، که البته بیشتر جنبه نمایشی داشت. اما بطور کلی زنان هم‌چنان زیر فشار و ستم مضاعف نظام حاکم و مردان قرار داشتند و بخش بزرگی از ستم‌دیدگان جامعه را تشکیل می‌دادند. بیشتر

کارهایی که به آنها واگذار می‌شد از جمله سیاه‌ترین کارها با کمترین دستمزدها و مزایا به حساب می‌آمد. اکثریت قریب به اتفاق قالی‌باftها و خدمه کارهای عمومی و خصوصی از زنان ترکیب یافته بود. هر چند طبق قانون کار پرداخت دستمزد کمتر به زنان منع شده بود، اما میزان، افزایش سطح دستمزد مردان و زنان یکسان صورت نمی‌گرفت و اختلاف زیادی در سطح دستمزدها برای کار برابر میان زنان و مردان مشاهده می‌شد.<sup>(۱۲)</sup> برخی از انتقادات از دوره مزبور روی نکات مشخص‌تری تأکید کرده‌اند. مثلاً دفتر جمعیت و نیروی انسانی در مهر ماه ۱۳۵۷ که ساختار اشتغال زنان در دوره شاه را مورد تحقیق قرار داده است بر روی دو نکته در اشتغال زنان انگشت می‌گذارد که به قرار زیر است:

۱. پایین بودن نسبت شرکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی کشور
۲. محدود بودن تنوع مشاغل زنان.<sup>(۱۳)</sup>

طرفداران رژیم شاه در رابطه با تأمین حقوق زنان داعیه دور و درازی دارند که با واقعیت اشتغال زنان در دوره مزبور خوانایی ندارد. به عکس بررسی‌های انجام شده قبل از هر چیز انتهای سیری ناپذیر کارفرمایان در بهره‌گیری از کار ارزان زنان را در این دوره آشکار می‌سازد. مثلاً از مجموع ۲۵ کارخانه‌ای که در تیر ماه سال ۱۳۵۷ در استان مازندران مورد بازدید قرار گرفت مسئولان یازده کارخانه معتقد بودند که استخدام زنان در کارخانه به نفع آنان است.<sup>(۱۴)</sup> مهرانگیز کار نیز به این نظر خواهی مراجعه می‌کند و دلایل کارفرمایان را چنین بیان می‌کند: «زنان انضباط‌پذیرتر از مردان هستند و کنار آمدن با آنها آسان‌تر از مردان است. زنان نظیف‌تر و مسئول‌تر از مردان هستند. و بسیاری از آنها از ماشین‌آلات مراقبت بهتری می‌کنند. زنان با دستمزد کمتری حاضر به کار کردن هستند».

در این دوران شمار و نسبت شاغلان زن در بخش صنایع در دوره مزبور در روستاها هم‌چنان بیش از مردان بود. در ۱۳۴۵ از کل شاغلان صنعتی روستاها ۳۲/۳ درصد از مردان و ۶۷/۷ درصد از زنان تشکیل می‌دادند. در ۱۳۵۵ در این نسبت تغییری به وجود می‌آید، سهم زنان به ۶۳/۳ درصد کاهش یافته و سهم مردان تا ۳۶/۲ درصد افزایش پیدا کرد که یکی از دلایل آن رخنه صنایع نو در سطح روستاها می‌باشد «در شهرها سهم مردان از کل شاغلان صنعتی از ۸۰/۶ درصد به ۸۳/۸ درصد افزایش یافت و در مقابل سهم زنان از ۱۹/۴ درصد به ۱۶/۲ درصد کاهش پیدا کرد».<sup>(۱۵)</sup>

سوداگر می‌گوید «آمار مربوط به اشتغال زنان در کشاورزی گمراه‌کننده است که علت اصلی آن را باید در مالکیت بر زمین دانست که بیش و کم در انحصار مردان بوده است». با این وجود او به تأسی از آمار یاد شده می‌گوید در سال ۱۳۴۵، ۶/۴ درصد در ۱۳۵۵، ۷/۶ درصد شاغلان که به ترتیب ۲۰۴ و ۲۲۸ هزار نفر را شامل می‌شده در بخش کشاورزی کار می‌کرده‌اند. آمار یاد شده هم‌چنین بر روی درصد توزیع کارگران زن در این آمار در سال ۱۳۵۵ زنان شاغل در بخش ساختمان ۰/۷، در بخش حمل و نقل و ارتباطات ۲، بازرگانی، بیمه و فروش جمعاً ۲/۷، برق، آب و گاز ۳/۲ و در بخش معادن ۳/۳ درصد را تشکیل می‌دادند. از مجموع ۶۲۱ مورد از صنایع جدید و قدیم میزان اشتغال زنان در صنایع قدیم ۱۵/۸۹ درصد و در صنایع جدید ۹۴ درصد و در کل صنایع ۸/۲۱ درصد بوده است».<sup>(۱۶)</sup>

به طور کلی مختصات اشتغال زنان در دوره شاه را می‌توان در چند محور خلاصه کرد.

۱. زنان عموماً در کارهای ساده به کار مشغول بودند.
۲. میزان سود زنان در دوره مزبور نازل بوده است.
۳. میزان اشتغال زنان و میزان دستمزدشان با مردان نابرابر بوده است.
۴. وزن بخش کشاورزی نسبتاً در میان شاخه‌های اقتصادی سنگین بوده است.

مطالعه گزارشات و بررسی‌های دوره مزبور نشان می‌دهد زنان از هیچ تشکلی برای دفاع از حقوق خود برخوردار نبوده‌اند. آنها حتی نمی‌توانستند بدون اجازه شوهران خود گذرنامه دریافت کنند. در نیمه دهه ۱۳۵۰ مهرانگیز منوچهریان سناتور و وکیل مجلس پیشنهاد داد که شرط اجازه شوهر برای زنان متأهل در تقاضای گذرنامه حذف شود که با این پیشنهاد موافقت نمی‌شود و حتی مجبور به استعفا می‌گردد، یا همه مصاحبه معروف شاه با اوریانا فلاچی را به یاد دارند که در آن شاه گفته بود «شما شاید از نظر قانون با مردان مساوی باشید ولی از نظر توانایی و استعداد با آنها برابری نمی‌کنید چنانچه شما هرگز

نمی‌توانید آثاری مانند آثار میکال آثر و باخ ارائه دهید، شما حتی نمی‌توانید یک آشپز خوب باشید»<sup>(۱۷)</sup> حتی در سال ۱۳۵۴ شاه دستور داد تا سازمان زنان دست ساخته و فرمایشی آن دوره به حزب رستاخیز ملحق شود.

### مختصات اشتغال در دوره رژیم اسلامی

اکنون مختصات اشتغال زنان را در دوره رژیم اسلامی دنبال می‌کنیم. در این رابطه می‌خواهیم بدانیم اشتغال زنان چه تحولی را پشت سر گذاشته، هر شاخه اقتصادی چه تغییری را از سر گذارنده و در شرایط کنونی اشتغال زنان در کدام بخش متمرکز شده است. یک بررسی آماری از جمعیت زنان نشان می‌دهد «تعداد جمعیت زنان بالای دهسال از حدود ۶/۴ میلیون در سال ۵۵ به حدود ۲۴/۱ میلیون نفر در سال ۶۵ و به حدود ۲۹/۵ میلیون نفر در سال ۷۵ رسیده است. به بیان دیگر جمعیت زنان نسبت به سال ۵۵، ۸۰ درصد افزایش یافته است»<sup>(۱۸)</sup>. از این جمعیت بالای دهسال در سال ۱۳۶۵، ۳۰۷/۰۰۰ نفر آن را جمعیت زنان فعال تشکیل می‌داد و از این تعداد جمعیت فعال ۹۷۵۰۰۰ نفر آن را زنان شاغل تشکیل می‌داد و ۳۲۹ هزار نفر آن بیکار بوده‌اند. در این سال نرخ فعالیت واقعی، نرخ بیکاری ۲۴/۴ و سهم زنان در بازار ۱۰/۲ درصد بوده است. این آمارها نشان می‌دهد طی سال‌های ۵۵ تا ۶۵ تعداد زنان شاغل از ۱/۲ میلیون نفر به ۹۷۵ هزار نفر کاهش پیدا کرد و به طور متوسط در هر سال ۲۴ هزار زن از بازار اشتغال کنار رفتند.<sup>(۱۹)</sup> سهم زنان در بخش خصوصی نیز از ۱۴/۷ درصد به ۱۱/۸ درصد کاهش یافت. در این دوره میزان کاهش اشتغال زنان در بخش خصوصی از بخش عمومی نیز بیشتر بود و از ۱۳/۵ درصد به ۷ درصد افت کرد. روند کاهش اشتغال زنان در صنایع کارخانه‌ای از شدت بسیاری برخوردار بود و میزان آن از ۱۰/۵ درصد در دوره قبل از انقلاب به ۳/۹ درصد رسید. در حالی که در همین دوره سهم مردان کارگر در میان کل کارگران از ۴۳ درصد به ۵۲/۲ درصد افزایش یافت. در این دهه ۴۲۸ هزار نفر شغل خود را از دست دادند که ۴۱۹ هزار نفر از آنان در گروه صنایع نساجی، پوشاک و جرم بوده است.<sup>(۲۰)</sup> برآستی در صنعت نساجی و علیه کارگران زن شاغل در این بخش پاکسازی و وحشتناکی صورت گرفته است که تنها آن را با سیاست ضد زن رژیم می‌توان توضیح داد. در سال ۱۳۷۵ جمعیت بالای دهسال زنان ۲۲ میلیون ۳۸۵ هزار نفر، جمعیت شاغل ۱ میلیون و ۷۶۵ هزار نفر و جمعیت بیکار زنان ۲۲۲ هزار نفر یعنی نرخ بیکاری ۱۳/۴، نرخ واقعی فعالیت ۹/۱ و سهم زنان در بازار کار ۱۲/۷ درصد بوده است. توزیع کمی اشتغال زنان در بخش‌های اقتصادی چه در آمار سال ۷۵ و چه در آمار سال ۷۹ به شرح زیر بوده است «۵۰ درصد از زنان در بخش‌های خدمات، ۱۶ درصد در بخش کشاورزی، ۱۳/۰۳ درصد در بخش صنعت و ۲۷ درصد در بخش ساختمان مشغول بوده‌اند».<sup>(۲۱)</sup> در این دوره اشتغال زنان در بخش خدمات تغییر و تحولی را نشان می‌دهد که به لحاظ تمرکز نیرو در سازمانیابی زنان اهمیت پیدا می‌کند. در این دوره سهم زنان حقوق‌بگیر از ۲۰ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۴۲ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش پیدا کرد. خانم شادی‌طلب این افزایش در بخش خدمات را چنین توضیح می‌دهد: «افزایش زنان شاغل در این گروه (خدمات) در درجه اول به دلیل استخدام زنان آموزگار و در درجه دوم به دلیل استخدام زنان ارائه دهنده خدمات بهداشتی و درمانی است. افزایش سهم این گروه از زنان در میان کل زنان شاغل نیز تحت تأثیر از این عوامل است. دیدگاه جداسازی دختران و پسران، گسترش خدمات آموزشی و بهداشتی در سراسر ایران و به خصوص در روستاها و تعداد دختران جوان نیازمند آموزش». همان‌طور که پیش‌تر مشاهده کردیم این رشد در بخش خدمات با کاهش چشمگیر اشتغال در بخش‌های دیگر توأم بوده است. از جمله دلایلی که باعث شده که سهم اشتغال زنان در بازار کار با افت شدید مواجه شود می‌توان به این عوامل اشاره کرد:

۱. بازنشسته کردن کارمندان زن در بخش عمومی و تشویق زنان به بازنخست.
۲. افزایش مرخصی زایمان.
۳. صدور بخش‌نامه توسط سازمان صنایع ملی در بخش نساجی ناظر بر ممنوع بودن استخدام زنان.
۴. پاکسازی زنان.
۵. تعطیل کردن برخی از مهدکودک‌ها در ادارات دولتی.
۶. جداسازی محل کار.

۷. ترویج و تبلیغ نقش همسری و مادری از طریق رسانه‌های عمومی. کفایت در این رابطه به یک بررسی از کتاب‌های درسی دوره ابتدایی مراجعه کنیم. ۸۹/۲ درصد مشاغل خارج از خانه به مردان و ۹/۳ درصد به زنان اختصاص دارد و کلیه مشاغل داخل خانه هم به عهده زنان است.<sup>(۳۱)</sup>

۸. رکود تولید و شرایط جنگ.

۹. نیمه وقت کردن کار زنان.

۱۰. ممنوعیت در پاره‌ای از رشته‌های تحصیلی. زنان در ۵۵ درصد از رشته‌های تحصیلی علوم ریاضی و فنی، ۲۸ درصد علوم انسانی، ۲۳ درصد علوم تجربی و ۵ درصد هنر نمی‌توانند تحصیل کنند.<sup>(۳۲)</sup> البته پاره‌ای از این محدودیت‌ها بر اثر مبارزه زنان از میان برداشته شد.

کاهش میزان اشتغال زنان مخصوصاً در دهه اول دوره بعد از انقلاب که از نقطه نظر آماری و کمی تا حدودی پدیده‌ی به نظر می‌رسد. برخی پژوهشگران نظیر والتین مقدم گرایش دارند که سیاست تبعیض جنسی رژیم اسلامی را در این باره تا حدودی کم رنگ جلوه دهند. بطور مثال مقدم می‌گوید: «در ایران امروز، زنان با این‌که حجاب دارند، در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز دولتی و حتی در کارخانه‌ها مشغول کارند. هر چند تفاوت جنسی و حقوقی مربوط به هر یک جداگانه وجود دارد و ممکن است تبعیض جنسی نیز وجود داشته باشد. اما اینها موضوعاتی هستند که با توسعه اقتصادی و تغییرات جمعیتی و نیز رشد جمعیت زنان آموزش دیده، در حال تغییر می‌باشند، همانگونه که آموزش و پرورش جهانی در ایران گسترش یافته، تفاوت‌ها جنسی هم در حال تغییر می‌باشد.»<sup>(۳۳)</sup>

مهرداد درویش پور در پاسخ به این نظر به درستی با مراجعه به میزان بیکاری، سهم زنان شاغل در کل جمعیت فعال و مقایسه تحصیلات زنان با مردان نشان می‌دهد که عامل تبعیض جنسی به راحتی «در حال تغییر» نیست.<sup>(۳۴)</sup>

بررسی آماری دهه دوم حاکمیت رژیم اسلامی در زمینه اشتغال زنان نشان می‌دهد، نسبت زنان شاغل در کل شاغلان کشور از ۹/۱ درصد (سال ۱۳۶۵) به ۱۲/۷ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و تعداد زنان شاغل نسبت به دوره ۶۵-۵۵ افزایش نشان می‌دهد. در همین رابطه نسبت زنان خانه‌دار در کل زنان ۱۰ ساله و بالاتر، از ۶۹ درصد، که طی یک دهه ثابت مانده بود، ۱۰ درصد کاهش می‌یابد. این تغییرات در زیر شاخه‌های اقتصاد نیز خود را نشان می‌دهد. سهم زنان شاغل که در بخش صنعت که ۵۲/۷ درصد در دهه ۶۵-۵۵ به ۲۱/۶ درصد کاهش یافته بود مجدداً در این دوره به رقم ۳۳ درصد افزایش می‌یابد. البته در بخش کشاورزی ما شاهد تحول چشمگیری نیستیم و ۲۳۰ هزار شاغل زن پس از گذشت ۳ دهه به ۲۹۰ هزار نفر رسیده که رشد بطنی و کندی را نشان می‌دهد.<sup>(۳۵)</sup>

آمار سال ۱۳۷۹ توزیع شاغلین زن در بخش‌های اقتصادی را چنین نشان می‌دهد: کشاورزی ۱۴/۴ درصد، صنعت ۳۸/۸ درصد و خدمات ۴۶/۸ از کل اشتغال، مرکز آمار آخرین نتایج نمونه‌ای خود را که مقایسه نسبت به متخصصان فعال در بخش‌های مختلف اقتصادی بود چنین اعلام کرده است: «کمترین نسبت متخصصان با ۳۱٪ در کشاورزی، ۸/۰۷ درصد در صنعت و ۹۱/۵۵ درصد در بخش خدمات حضور دارند»<sup>(۳۶)</sup> البته رشد شاغلان در بخش خدمات به معنای رشد تقاضای نیروی کار در این بخش نبوده، دلیل این امر را باید در رکود حاکم بر سایر بخش‌ها و وجود توده گسترده عرضه نیروی کار که در سایر بخش‌ها جایی برای کار کردن ندارند جستجو کرد.<sup>(۳۷)</sup>

ویژگی اشتغال در این بخش این است «فرصت‌های شغلی زنان در بخش خدمات، در فعالیت‌های آموزشی و بهداشتی متمرکز شده است که کارهای زنانه محسوب می‌شود. حدود ۴ درصد از کل شاغلان زن در بخش خدمات به فعالیت در امور آموزشی بهداشتی و دیگر فعالیت‌های خدماتی بخش عمومی می‌پردازند. در سال ۱۳۷۹ بیش از ۱۸/۶ درصد کل شاغلان زن در فعالیت‌های آموزشی اشتغال داشته‌اند.»<sup>(۳۸)</sup>

مقایسه ساختار اشتغال زنان در دوره شاه با رژیم اسلامی چند ویژگی را نشان می‌دهد یکی از ویژگی‌های اشتغال در دوره رژیم اسلامی نسبت به رژیم شاه این است که نسبت اشتغال روستاها با شهرها دگرگون گشت. در سال ۱۳۶۵ با ۴۹/۸۵ میلیون نفر جمعیت که ۵۴/۱ درصد در شهرها و ۴۵/۳ درصد روستاها ساکن بوده‌اند، و مردان ۵۱/۱ درصد و زنان ۴۸/۸ درصد کل جمعیت، از نظر اشتغال با ۱۱/۲۱ میلیون نفر شاغل، ۵۳ درصد شاغلان در شهرها و ۴۷ درصد در روستاها و حدود ۹۱ درصد آنان مرد و ۹ درصدشان زن

بوده‌اند. در حالی که در سال ۱۳۷۵ با ۶۰/۰۵ میلیون نفر جمعیت، حدود ۶۱/۳ درصد آنان در شهرها و ۳۸/۳ درصدشان در روستاها ساکن بوده‌اند و مردان ۵۰/۸ درصد و زنان ۴۹/۹ درصد جمعیت از نظر اشتغال با ۱۴/۵۷ میلیون نفر شاغل در کشور ۶۰/۳ درصدشان در شهرها و ۳۹/۱ درصد آنان در روستاها (در حالی که در این دوره در شهرها ۲/۸۴ میلیون شغل جدید اضافه شده است، در روستاها تنها ۵ هزار شغل) و حدود ۸۷/۸ درصدشان مرد و ۱۲/۰ درصد آنان زنان بوده‌اند.<sup>(۳۹)</sup>

ویژگی دیگر اشتغال زنان نسبت به دوره شاه این است که وزن زنان شاغل در کشاورزی به مرور کاسته شد و وزن زنان شاغل در صنعت و خدمات افزایش پیدا کرد. اینکه در بین بخش صنعت و خدمات غلبه با کدام است برخی از محققان نظیر خدیجه سفیری معتقدند غلبه با بخش خدمات است، او در این باره می‌گوید: «آمار سال ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که زنان بیش از همه در بخش خدمات متمرکز هستند، پس از آن بخش صنعت و سپس کشاورزی بیشترین جمعیت زنان را در خود جای داده است» و برخی دیگر نظیر زهر کرمی اعتقاد دارند که «آمار رسمی سال ۱۳۷۵، شمار زنان شاغل در بخش صنعت (ساخت) کشور را ۵۸۳۱۸۶ نفر (۳۳ درصد کل شاغلین در این بخش‌ها اعلام می‌دارد. در نمونه‌گیری سال ۱۳۷۹ نسبت زنان به کل شاغلین در بخش صنعت (ساخت کمتر از ۳۰ درصد بوده است، در حالی که با احتساب میلیون‌ها زنی که در محل زندگی خود به بافتن قالی و گلیم یا تولید دیگر کالاها اشتغال دارند، جمعیت زنان فعال و شاغل در بازار کار ایران کاملاً تغییر خواهد کرد و به حدود نیمی از جمعیت شاغل در بخش صنعت خواهد رسید.»

ویژگی دیگری که در ساختار اشتغال زنان می‌توان مشاهده کرد غلبه بخش حاشیه‌ای و غیررسمی بر بخش برنشته و رسمی است. در جمهوری اسلامی زنان شاغل ظاهراً از کار در مشاغل رسمی کنار گذاشته شده‌اند اما آنها به خانه برگشته‌اند بلکه در مشاغل حاشیه‌ای، غیررسمی، قراردادی و خارج از دایره شمول قانون کار و تأمین اجتماعی جذب شده‌اند. از این نظر وضعیت زنان نسبت به رژیم شاه به مراتب بدتر و در شرایط ناهنجارتر قرار گرفته است.

ویژگی دیگری که ساختار اشتغال زنان در دوره رژیم اسلامی پیدا کرده افزایش اشتغال زنان در بخش دولتی - عمومی است. میرزا باقریان با برجسته کردن این مسأله تناسب رشد اشتغال بخش عمومی با خصوصی را چنین بیان کرده است «اشتغال در بخش عمومی، بویژه در مستخدمین مشمول قانون استخدام کشوری و اشتغال در پست‌های آموزشی، فرهنگی و بهداشتی - درمانی افزایش پیدا کرده است. اشتغال در بخش خصوصی به شدت کاهش پیدا کرده است.»<sup>(۴۰)</sup> البته رستی در این باره می‌گوید «نه تنها درصد کارگران و کارمندان زن در وزارتخانه‌های دولتی تنزل نکرد، بلکه از ۲۹ درصد به ۳۱ درصد رسید... درصد کارمندان زن در وزارتخانه‌های آموزش و پرورش یا بهداشت و دادگستری افزایش یافت ولی در وزارتخانه‌های بازرگانی و آموزش عالی این درصد دچار کاهش شد. در حالی که وزارت جهانگردی منحل شده بود، وزارتخانه‌های جدیدی تأسیس شد که درصد کارمندان زن شاغل را افزایش می‌داد.»

بخشی از رشد نسبی اشتغال در بخش عمومی را البته باید با آپارتاید جنسی توضیح داد. کاهش درصد اشتغال در بخش‌های دیگر و رشد اشتغال زنان در بخش عمومی ظاهراً پدیده‌ای متناقض به نظر می‌رسد. اما اگر ورود زنان به بازار کار و خصلت ایدئولوژیک حکومت اسلامی را در نظر بگیریم این تناقض بهتر فهمیده می‌شود.

و بالاخره می‌توان به ویژگی درجه سواد زنان شاغل در دوره و شاه رژیم اسلامی اشاره کرد. شمار زنان با سواد شاغل در دوران استقرار رژیم اسلامی به مراتب بالاتر است از میزان آن در آخرین سال‌های رژیم شاه. شمار تحصیل گروگان زن که در سال ۱۳۵۵ معادل ۱۸/۵ درصد کل زنان شاغل بود، در سال ۱۳۷۵ به ۴۳ درصد افزایش می‌یابد و نشان می‌دهد که آوازه‌گری و تبلیغات ناظر بر دفاع از حقوق زنان در دوران پهلوی تا چه اندازه به واقعیت نزدیک بوده است.

### شاخص‌های نابرابری جنسی در محیط کار

مهم‌ترین مسایل و نابرابری‌هایی که زنان از آنها رنج می‌برند را خانم ژاله شادی‌طلب چنین صورت بندی کرده است:

۱. معیارهای استخدامی نابرابری.
  ۲. فرصت‌های نابرابری برای آموزش حرفه‌ای و بازآموزی.
  ۳. دستمزد نابرابری برای کار یکسان.
  ۴. دسترسی نابرابری به منابع تولیدی.
  ۵. تمرکز در تعداد محدودی از شغل‌ها.
  ۶. مشارکت نابرابری در تصمیم‌گیری‌ها.
  ۷. شانس بیشتر برای بیکاری.
  ۸. امکان نابرابری در ارتقاء شغلی<sup>(۳۵)</sup>
- بگذارید برخی از این نابرابری‌ها و در عین حال برخی از مطالبات زنان را به طور مختصر و از نزدیک مورد ملاحظه قرار دهیم.

### نابرابری دستمزد زنان با مردان

ناهدید کشاورز در مقاله «حریم احساس اشتغال زنان» مدعی است «میزان دستمزد زنان در ایران به طور متوسط ۳۳٪ کمتر از دستمزد مردان است».<sup>(۳۶)</sup> مطالعات مودی در برخی از کارخانه‌ها این ادعا را تأیید می‌کند. مثلاً در کارخانه ترانسو «مردان ۱۲۰ هزار تومان و زنان ۸۰ هزار تومان دستمزد دریافت می‌کنند».<sup>(۳۷)</sup> آیا این نابرابری فقط در این کارخانه وجود دارد؟ پاسخ این سؤال منفی است. کافی است در این رابطه به اعتراف دبیر اجرایی خانه کارگر استان بوشهر مراجعه کنیم. عیسی محمد کمالی می‌گوید: «حقوق بانوان کارگر شاغل در برخی از شرکت‌های خصوصی این استان توسط کارفرمایان ضایع می‌شود. هم اکنون حقوقی که این شرکت‌ها به زنان می‌پردازند پایین‌تر از مصوبات قانونی است».<sup>(۳۸)</sup> آیا این نابرابری فقط در استان بوشهر دیده می‌شود؟ پاسخ این سؤال هم منفی است. مراجعه به برخی از کارهای تحقیقی و بررسی برخی از لوایح این مسأله را نشان می‌دهد.

در یک کار تحقیقی که بر روی کارکنان بخش آموزش صورت گرفته تبعیض در درآمد زنان شاغل با مردان به قرار زیر است.

آموزگارگان زن ۱۶۴،۳۰۰ آموزگارگان مرد ۳۲۹،۰۰۰  
دبیران زن ۳۴۶،۵۰۰ دبیران مرد ۴۳۳،۶۰۰  
استادان زن ۴۵۶،۶۰۰ استادان مرد ۷۰۷،۳۰۰

این تحقیق می‌افزاید: «اگر براساس میانگین ساعت کار در هفته استخراج شده در همان تحقیق، متوسط حقوق یک ساعت کار زنان و مردان را محاسبه کنیم ارقامی به شرح زیر (به ریال) به دست می‌آید:

آموزگارگان زن ۱۲۵۲/۲ آموزگارگان مرد ۱۵۰۶/۴  
دبیران زن ۲۲۱۵/۵ دبیران مرد ۲۲۱۶/۸  
استادان زن ۳۵۰۶/۰ استادان مرد ۳۹۵۶/۰

این گزارش با محفوظ داشتن هزینه کار خانگی در بودجه خانوار نابرابری در سطح دستمزد را به نحو آشکارتر روشن می‌سازد. نویسنده این گزارش می‌گوید: «حال اگر در این محاسبه، کار زن در خانه را از نظر ارزش کار، یا به عبارت ساده‌تر پولی که در مقابل انجام کارهایی که توسط او انجام می‌گیرد و اگر نگیرد، باید از بودجه خانوار به نحوی پرداخت شود (مثلاً لباس به لباسشویی داده شود، برای بچه‌ها معلم سرخانه گرفته شود، غذای آماده از بیرون خریداری شود و غیره...) در نظر بیاوریم، مقدار درآمد زن در برابر نیرویی که در طول روز صرف می‌کند در مقایسه با یک مرد (به ریال) به شرح ارقام زیر تغییر می‌یابد»<sup>(۳۹)</sup>

آموزگارگان زن ۷۲۱ آموزگارگان مرد ۱۵۰۶  
دبیران زن ۱۳۷۵ دبیران مرد ۲۲۱۷  
استادان زن ۲۰۴۲ استادان مرد ۳۹۵۶

برای اثبات نابرابری در دستمزد زنان با مردان در ایران می‌توان به لایحه «یکسان شدن حقوق زنان و مردان متأهل» مراجعه کرد. الهه کولایی نماینده مردم تهران در رابطه با لایحه مزبور می‌گوید «افزایش حقوق مستخدمان متأهل زن و مرد شاغل در ادارات و سازمان‌های دولتی حاصل پیگیری فراکسیون زنان مجلس» است. او می‌گوید: «به رغم مخالفت‌های غیرقابل تصویری که در خصوص یکسان شدن حقوق زنان و مردان متأهل وجود داشت در نهایت این لایحه قانونی به تصویب رسید. طبق مصوبه هیأت وزیران «حداقل حقوق موضوع ماده ۲ لایحه قانونی سرپرست خانواده که افرادی را تحت تکفل خود دارند مبلغ ۷۰۰ هزار ریال و سایر مستخدمان ۶۰۰ هزار ریال خواهد بود».<sup>(۴۰)</sup> این لایحه نشان می‌دهد بعد از ۲۴ سال از حاکمیت رژیم اسلامی برای بخشی از زنان (ادارات و سازمان‌های دولتی) دستمزد برابر با مردان تازه در هیأت وزیران به تصویب رسیده است.

به علاوه این مصوبه اولاً همه زنان ادارات و سازمان‌های دولتی را در برنمی‌گیرد بلکه آنهایی را که متأهل یا سرپرست خانواده هستند شامل می‌شود. ثانیاً این مصوبه همه زنان شاغل را نیز در برنمی‌گیرد. تکلیف زنان شاغل در بخشهای دیگر اقتصاد چه می‌شود؟ بهتر از این مصوبه نمی‌توان نشان داد که بخش غالب زنان شاغل از دستمزد برابر با مردان در ازای کار برابر محروم هستند. هاله افشار نابرابری در حوزه‌های دستمزد، مالیات، حق بیمه، پاداش و کالاهای ارزان قیمت در تعاونی‌ها را چنین بیان می‌کند: «زنانی که شاغلند، در عمل از دستمزد برابر برای شرایط کاری یکسان برخوردار نیستند. زنان متأهل از مردان متأهل مالیات بر درآمد بیشتری می‌پردازند. زنان حق بیمه بیشتری از مردان می‌پردازند. مردان از حقوق دوران تاهل خود بهره می‌برند و زنان معمولاً کسانی هستند که باید مخارج سرپرستی فرزندان خود را بعهده بگیرند. مردان بیشتر پاداش می‌گیرند چون فرض بر این است که آنها سرپرست خانواده‌اند و آنها هستند که حق استفاده از کالاهای ارزان قیمت در تعاونی‌های دولتی را دارند. سهم آنها با بیشتر شدن تعداد فرزندانشان بالا می‌رود: زنان نه تنها از این حق محرومند بلکه حتی خود نیز سهمی دریافت نمی‌کنند»<sup>(۴۱)</sup> نابرابری در سطح دستمزد در جمهوری اسلامی فقط به درآمد پایه محدود نمی‌شود. ما در پرداخت اضافه‌کاری نیز با تبعیض و نابرابری در بین زنان و مردان کارگر روبرو هستیم. مثلاً «مبلغ اضافه‌کاری برای آقایان ساعتی ۴۰۰ تومان و برای زنان ساعتی ۳۶۰ تومان است»<sup>(۴۲)</sup> یا در پرداخت غرامت بیمه‌شدگان هم این نابرابری را می‌توان مشاهده کرد. سازمان تأمین اجتماعی «غرامت دستمزد بیمه‌شدگان زن متأهل را در ایام بیماری معادل ۶۶٪ حقوق روزانه در نظر می‌گیرد، در حالی که به مردان متأهل در موارد مشابه معادل ۷۵٪ حقوق روزانه می‌پردازد. یعنی غرامت دستمزد بیمه‌شدگان زن متأهل کارگر برابر با دستمزد کارگران مرد مجرد است»<sup>(۴۳)</sup>

### نابرابری در فرصت‌های شغلی

زنان جامعه با اینکه تقریباً نصف جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، معهذاً از سهم ناچیزی در جمعیت شاغل کشور ما برخوردارند. در دهه ۶۵-۱۳۵۵، ۶۹٪ از کل زنان ده ساله و بالاتر خانه‌دار بوده‌اند. زنان فعال ۱۲/۹ درصد در سال ۵۵ به ۸/۲ درصد و سهم زنان شاغل از ۱۳/۸ به ۸/۹ درصد کاهش یافت<sup>(۴۴)</sup> دلایل این امر را باید در سیاست‌های رژیم اسلامی ناظر بر بازنشستگی اجباری، بازخریدهای زود هنگام، ترک خدمت به طور دلخواه یا اجباری، برجسته شدن نقش سنتی خانه‌داری و مراقبت از کودکان... جستجو کرد. با این وجود فقط در دهه دوم یعنی ۷۵-۱۳۶۵ نسبت زنان شاغل ۸/۹ درصد سال ۱۳۵۶ به ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته و نرخ مشارکت زنان برابر با ۹/۸ درصد یعنی حدود ۲ میلیون نفر رسیده است<sup>(۴۵)</sup>. با اینکه در دهه دوم حیات رژیم اسلامی نسبت زنان شاغل افزایش نشان می‌دهد، با این وجود فقدان فرصت‌های برابر احراز شغل و ارجاع اکثر مشاغل و مهمتر از آن ارتقاء شغلی به مردان کماکان به عنوان یک عرصه نابرابری بین مردان با زنان شاغل ادامه دارد. البته نابرابری در فرصت‌های شغلی صرفاً به کارگران محدود نمی‌شود و در سطوح دیگر گروه‌بندی‌های اجتماعی نیز مشاهده می‌شود. این نابرابری صرفاً به میزان اشتغال زنان با مردان خلاصه نمی‌شود بلکه در «مراتب اجتماعی» نیز به نحو چشمگیری تبعیض و نابرابری مشاهده می‌شود. اگر به درصد مدیران در برخی از دستگاه‌های دولتی نگاه کنیم به خوبی تبعیض سهم زنان شاغل و مدیران زن را مشاهده می‌کنیم. مثلاً در وزارت نیرو سهم مدیران مرد تقریباً ۱۶ درصد و سهم مدیران زن ۴ درصد است. در بقیه نهادهای دیگر نیز این تبعیض وجود دارد.<sup>(۴۶)</sup>

در بعضی از نهادها نیز استخدام نه به صورت تلویحی بلکه به طور آشکار نابرابری را نهادی کرده‌اند. کفایت در این رابطه به آگهی استخدام بنیاد مسکن مراجعه کنیم که در «۱۷سمت اداری» خود فقط مردان را استخدام می‌کند. یا می‌توان بخش‌نامه سازمان صنایع ملی در سال ۱۳۶۴ اشاره کرد. معاون اداری این سازمان روح و مضمون این بخشنامه را چنین توضیح می‌دهد: «مردان در یافتن کار اولویت دارند. این مطابق اعتقادات و عرف مذهبی ما است طبیعتاً خواهان ما نمی‌توانند در یافت سنگین واحدهای صنعتی، یا در محوطه کارخانه‌ها که وظایف، اهداف و برنامه‌های زمانی مشکل و طاقت‌فرسایی دارد موفق باشند».<sup>(۴۷)</sup>

## «شانس» بیشتر در بیکاری

نابرابری در اشتغال یا نابرابری در بیکاری کامل می‌شود و تبعیض علیه زنان در بیکاری نیز دست به دست سایر نابرابری‌ها موقعیت فرو دست زنان را تثبیت می‌کند. زنان عموماً آخرین کسانی هستند که استخدام می‌شوند و غالباً اولین گروهی هستند که اخراج می‌شوند.

مطالعه نرخ مشارکت و بیکاری بر حسب جنسیت در دوره سال‌های ۷۸-۱۳۵۵ نشان می‌دهد که نرخ مشارکت زنان در سال ۱۳۵۵ ۱۲/۹ درصد بوده در حالی که نرخ مشارکت مردان در همین سال ۷۰/۸ درصد بوده است. نرخ بیکاری زنان ۱۶/۴ درصد در حالی که نرخ بیکاری مردان در همان سال ۹/۱ درصد بوده است. این آمار در سال ۱۳۷۸ نشان می‌دهد نرخ مشارکت زنان ۱۱/۷ درصد بود در حالی که نرخ مشارکت مردان ۶۱/۹ درصد بوده است. در عوض نرخ بیکاری نشان می‌دهد که میزان آن نزد مردان ۱۳/۵ درصد است نزد زنان ۱۳/۳۶ درصد است.

الغای جداسازی محل کار: تفکیک محل کار با هدف جداسازی جنسی کارگران یکی از عواملی است که بر نابرابری جنسی در محیط کار دامن می‌زند و فرودستی زنان کارگر و رفتار تحقیرآمیز نسبت به آنها را نهادی می‌سازد. این امر که پاسداری آن در حد یک مسأله‌ی امنیتی درآمده و بر عهده‌ی «نهاد حراست» گذاشته شده، هم چنین، از جمله ابزارهایی است که تفرقه و رقابت در میان کارگران زن و مرد را شدت می‌بخشد.

## الغای شغل‌های زنانه

جداسازی بین مردان شاغل با زنان شاغل اگر چه جوهر به غایت ارتجاعی و مردسالارانه دارد در روند و ادامه خود پدیده‌ای را به وجود می‌آورد که می‌توان از آن به عنوان «شغل‌های زنانه» یاد کرد. منشی‌گری، معلمی، پرستاری، بخش‌های قابل توجهی را نساجی و برجسته‌تر از همه قالی‌بافی... شغل‌هایی هستند که از آن می‌توان به عنوان «شغل‌های زنانه» یاد کرد. در این رابطه کافی است قالی‌بافی را مورد ملاحظه قرار دهیم که بر مبنای آمار «۸۴ درصد از بافندگان فرش کشور زنان هستند»<sup>(۳۸)</sup> یکی از ویژگی‌های شغل‌های زنانه آن چیزی است که شیرین احمدنیا از آن به عنوان «کار در منزل» یاد می‌کند. اگر چه این ویژگی برای همه شغل‌های زنانه صادق نیست معیاد غالب این شغل‌ها از چنین خصوصیتی برخوردار هستند. «مشاغلی چون صنایع دستی، دوخت و دوز، گلدوزی، گلیم‌بافی و فرش بافی، به ویژه در میان اقشار کم درآمدتر جامعه توسط کار کردن زنان در ایران مرسوم بوده است. با این حال باید متذکر شد که کار کردن زنان در این قالب با شرایط محیطی و کاری نامساعدتر و ناپایمن‌تری همراه است و خطرات مستقیم و غیرمستقیم را متوجه زنان و دخترانی می‌کند که سال‌های طولانی از عمر خود را غالباً به اجبار به انجام این کارها صرف می‌کنند»<sup>(۳۹)</sup>.

## نابرابری در برخورداری از تأمین اجتماعی

دسترسی به تأمین اجتماعی در میان کارگران زن و مرد یکسان نیست. نابرابری در برخورداری از چنین خدماتی در برخی عرصه‌ها از شدت و عریانی بیشتری برخوردار است. یکی از این زمینه‌ها برخورداری از مزایای مستمری بازماندگان است پس از فوت کارگر بیمه شده. این حق هم اکنون برای بازماندگان کارگر زن وجود ندارد.

براساس اصلاحیه‌ای که درباره بند ۲ ماده ۸۲ تأمین اجتماعی توسط مجلس ارائه شده در صورت فوت زنان بیمه شده فرزندان آنها می‌توانند با توجه به شرایط قانون از مزایای مستمری بازماندگان بهره‌مند شوند. اما این اصلاحیه توسط شورای نگهبان به عنوان «بار مالی» وتو می‌شود. مخالفت شورای نگهبان نقض آشکار اولاً خود قانون کار رژیم محسوب می‌شود ثانیاً نقض آشکار حق خصوصی و فردی زنان کارگر به حساب می‌آید.

بازنشستگی پیش از موعد: خواست بخش دیگری از زنان کشور ما بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت و زیان‌آور است. این مطالبه عموماً در کارخانه‌هایی مطرح شده است که مشخصه اصلی آنها کارهای سخت و زیان‌آور و ناامنی یا درجه بالا بوده است. بنا به آماری که واحد اطلاعات تأمین اجتماعی ارائه داده است در عرض ۵

ماه ۳ هزار انگشت در کارخانه‌های ایران قطع شده است. در هر ۵ ساعت ۶ حادثه در واحدهای تولید ایران اتفاق می‌افتد.

## منابع:

۱. مهرانگیز کار، «زنان در بازار کار ایران» ص ۱۶.
۲. زاله شادی طلب، «توسعه و چالش‌های زنان ایران» ص ۴۰.
۳. با اینکه خانم شادی طلب نکات درست و جالبی در نقد دیدگاه نئوکلاسیک مطرح می‌کند اما با منحصردن این نقد به «ساختار کشورهای عقب مانده» از تیزی آن می‌کاهد. او می‌گوید:
۴. «براساس شواهد و تجربیات موجود در متناسب بودن اندیشه‌های زیر بنایی نئوکلاسیک با ساختار کشورهای عقب مانده می‌توان تردید نمود. با تحقق رشد اقتصادی، همه افراد جامعه از فواید آن برخوردار نمی‌شوند و جامعه زنان به ویژه زنان جامعه روستایی از این رشد محروم می‌مانند. از طرف دیگر، پیش فرض‌های طرفداران این نظریه حداقل در مورد زنان صادق نیست، زیرا زنان غالباً در گروه افراد یا نهادهای خصوصی که بتوانند با مردان رقابت کنند، نیستند و اصولاً در بسیاری از مواقع امکان رقابت فراهم نیست».
۵. استفانی گرت، «جامعه‌شناسی جنسیت»، ص ۱۴۳.
۶. مهرانگیز کار، «زنان بازار کار ایران»، ص ۱۴۳.
۷. جامعه‌شناسی زنان، پاملا آیوت و کلر والاس، ص ۲۰۲ ترجمه منیژه نجم عراقی.
۸. هایدی هارتمن، «سرماهداری، پدرسالاری و جدایی شغلی براساس جنسیت»، مترجم آزاده شکوهی ص ۲۳ در بیدار شماره ۵.
۹. زیلا ایزنشتاین، «ساختن یک تئوری از سرماهداری پدرسالارانه»، ص ۹۱-۹۲ بیدار شماره ۵ ویژه سوسیال فمینیسم.
۱۰. خواننده برای اطلاع بیشتر از رابطه پدرسالاری و سرماهداری می‌تواند به مقاله زن و کار خانگی از مرشد صالح‌پور در فرهنگ و توسعه شماره ویژه ۷۶ و مقاله من با عنوان درباره هویت جنس زن مندرج در اوای زنان شماره ۴۰ مراجعه کند.
۱۱. دکتر زاله شادی طلب «توسعه و چالش‌های زنان ایران» ص ۱۷۸.
۱۲. شیرین احمدنیا، «کار زنان، سلامت زنان»، اندیشه و جامعه شماره ۱۵ ص ۳۰.
۱۳. مهرانگیز کار، «زنان در بازار کار»، ص ۱۲۳.
۱۴. زاله شادی طلب، «توسعه و چالش‌های زنان ایران» ص ۱۸۲.
۱۵. هاله افشار «زنان تهیدست در ایران»، مترجم مجید ملک‌ان، ص ۱۰۹.
۱۶. محمدرضا سوداگر «رشد روابط سرماهداری در ایران» (مرحله گسترش) ص ۳۷۶.
۱۷. همانجا.
۱۸. منبع ۱۰، ص ۱۱۰.
۱۹. در کتاب مهرانگیز کار سال گزارش از ۲۵ کارخانه ۱۳۵۴ است (ص ۱۲۷) زنان در بازار کار) در حالی که کتاب سوداگر ۱۳۵۷. در گزارش سوداگر عبارت «سال جاری» آمده که به نظر درست می‌آید.
۲۰. منبع ۴، ص ۶۷۴.
۲۱. همانجا ص ۶۷۴.
۲۲. به نقل از اوربانا فالاجی ص ۲-۲۷۱ در کتاب جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی، الهه رستمی ص ۷۳.
۲۳. هشتمی ۱۶ مرداد ۷۶.
۲۴. زاله شادی طلب «زنان و تناقض‌های دهه اول انقلاب» زنان شماره ۸۵ ص ۳۷.
۲۵. میترا باقریان «اشتغال و بیکار زنان»، زنان شماره ۱ ص ۸.
۲۶. بنیان ۲۴ فروردین ۸۱.
۲۷. مهرانگیز کار «زنان در بازار کار»، ص ۱۵۹.
۲۸. همانجا.
۲۹. خدیجه سفیری به نقل «جامعه‌شناسی اشتغال زنان»، ص ۱۲۷.
۳۰. مهرداد درویش‌پور، «چالش‌گری زنان علیه نقش مردان»، ص ۷۳ و ۷۴.
۳۱. زاله شادی طلب، «دوره زمین‌ساز...»، زنان شماره ۸۶، ص ۲۸.
۳۲. هشتمی ۲۹ بهمن ۸۰.
۳۳. جعفر رودری، «تحولات اشتغال و بررسی علل و عوامل مؤثر بر آن در ایران»، ایسنا مهر ۱۳۸۱.
۳۴. دکتر زهرا کریمی، «سهم زنان در بازار کار ایران»، ص ۲۱۵، اطلاعات سیاسی اقتصادی ۸۰-۱۷۹.
۳۵. ابراهیم رزاقی، «برنامه‌های عمرانی و اثر آن بر مزد و حقوق‌بگیران» ص ۷۷ فصل‌نامه تأمین اجتماعی شماره ۶.
۳۶. میترا باقریان، «اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه»، زنان شماره ۱ ص ۶.
۳۷. زاله شادی طلب، «منزلت مدیران زن در جامعه»، اندیشه و جامعه شماره ۱ ص ۵۴.
۳۸. مریم محسنی «گزارشی از برگزاری سمینار برای مشاغل و مشکلات زنان کارگر» آوای کار شماره ۱ ص ۱۵.
۳۹. کار و کارگر ۷ آذر ۱۳۷۷.
۴۰. گیتی شاهبختی، «نگرشی به کار زنان» کلک شماره ۳۹ ص ۹۲.
۴۱. ایران، ۲۶ آذر ۱۳۸۱ کولایی: یکسان شدن حقوق مستخدمان زن و مرد حاصل پیگیری فراکسیون زنان است.
۴۲. «زن و اشتغال اسطوره و واقعیت» هاله افشار، برگردان جمشید، راه کارگر ۱۶۶ ص ۲۵.
۴۳. منبع ۳۵.
۴۴. مریم محسنی، «وضعیت کارگران زن در ایران»، جنس دوم.
۴۵. سید علی هاشمی، «بررسی تطبیقی مشارکت زنان در بازار کار و سایر کشورها»، ص ۴۷.
۴۶. زاله شادی طلب، «زنان ایران، انتظارات ارتقاء یافته» اندیشه جامعه شماره ۱۵، ص ۱۷.
۴۷. هشتمی ۱۷ بهمن ۱۳۸۱.